

انقلابی‌گری، هویت‌ساز حوزه و روحانیت*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۱/۱۷

علیرضا پیروزمند**

مسئله مقاله حاضر، بررسی حال و آینده هویت حوزه و روحانیت و نسبت آن با حوزه انقلابی است؛ چراکه حفظ و تقویت هویت جمعی روحانیت، امری مهم و نیازمند مراقبت و تدبیر است. بررسی کردیم که حفظ و ارتقای هویت روحانیت، نیازمند بازشناسی مأموریت حوزه و روحانیت در مقیاس اقامه اجتماعی دین و حضور ملی و بین‌المللی در این مقیاس است. جوهره حوزه انقلابی نیز چیزی جز پذیرش این مأموریت نیست. برای این منظور فرضیه مقاله حاضر بدین قرار است که انقلابی‌گری، عامل محوری هویت‌ساز حوزه و روحانیت بوده، فضیلتی زاید بر مأموریت اصلی حوزه‌های علمیه نیست. همچنین انقلابی‌گری صرفاً به معنای مشارکت سیاسی روحانیت در حکومت نیست؛ بلکه به معنای مسئولیت‌پذیری در اقامه اجتماعی اسلام است.

کلیدواژه‌ها: هویت، حوزه و روحانیت، انقلابی‌گری، حوزه انقلابی، اقامه دین.

* این مقاله مربوط است به همایش علمی «حوزه انقلابی؛ مسئولیت‌های ملی و فراملی» که در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در اسفند ۱۳۹۶ برگزار خواهد شد.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی قم (andishe.sh@gmail.com).

۱. مقدمه

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). حوزه علمیه و روحانیت، نهاد مقدس و شجره پرثمری است که در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام، حلقه اتصال مؤمنان با اهل بیت بوده، پیش‌ران علمی و عملی دین‌داری و دین‌داران به شمار می‌آید؛ به‌ویژه آنکه با وجود شرایط و نیازهای نوپدید، متناسب با عصر، پاسخ‌گوی مسائل و مراجعات مردم بوده و گاه جلوتر از زمان خود قرار داشته است. افزون بر تأثیر چشم‌گیر روحانیت در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، ورود به عرصه‌های نوینی از مسائل و مسئولیت‌های اجتماعی و نیز تعاملات جهانی پس از انقلاب اسلامی، فصل تازه‌ای از مسئولیت‌پذیری حوزه و روحانیت را رقم زده است. کیفیت تعامل مستمر روحانیت با شرایط نوین، هم برای حال و آینده روحانیت مهم است و هم برای حال و آینده انقلاب اسلامی و دنیای اسلام. به بیان دیگر، هویت روحانیت و هویت ایران اسلامی به یکدیگر گره‌خورده و به این تعامل صحیح وابسته است و محور این تعامل نیز، نسبت حوزه و انقلاب یا «حوزه انقلابی» است. از این‌رو، سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: میان حفظ و تقویت هویت روحانیت با انقلابی بودن حوزه و روحانیت چه ارتباطی برقرار است؟ و سؤالات فرعی عبارت‌اند از:

(۱) معنا و عوامل هویت کدام است؟

(۲) معنا و عوامل هویت حوزه و روحانیت و نسبت آن با انقلابی‌گری حوزه چیست؟

(۳) ویژگی‌های هویت‌ساز حوزه انقلابی کدام است؟

روش تحقیق به‌کاررفته، روش تحقیق کیفی است و در آن، ترکیبی از روش تحقیق کتابخانه‌ای در تأمین داده‌های اولیه و روش تحلیل محتوا در نظریه‌پردازی استفاده شده است. فرضیه تحقیق آن است که هویت حوزه و روحانیت متغیر مستقل، و انقلابی‌گری متغیر وابسته شمرده می‌شود.

۲. معنا، اصول و خاستگاه هویت

الف) معناشناسی هویت

هویت فردی را به «آنچه موجب شناسایی فرد می‌باشد» تعریف کرده‌اند (معین، ۱۳۸۰: ۴۰۵). فرد یا گروه می‌خواهد کیستی خود را دریابد و از آن طریق نوعی هماهنگی و انسجام در شخصیت خویش فراهم آورد و از نظر رفتاری و روانی موضع خود را در زمان و مکان موقعیت روشن سازد. هویت از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به





چیزی یا جایی برمی آید. برآورده شدن این نیاز، «خودآگاهی فردی» را در انسان سبب می شود و ارضای حس تعلق میان یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی و مشترک یا هویت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می کند (اشرفی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). بنابراین، هویت فرد، گروه یا جامعه، وسیله شناسایی آن برای خود و دیگران است.

در پی این تعریف اولیه، توجه به اصول زیر، مفهوم فوق را روشن تر و به کاربرد موضوع حوزه انقلابی نزدیک تر می کند.

ب) اصول هویت

یک - غیریت: یکی از متغیرهای اساسی در تعریف «هویت»، مفهوم «غیر» است. اگر موضوع، «هویت فردی» است تمایز فرد با دیگر افراد؛ اگر موضوع، «هویت گروهی» (اعم از هویت سازمانی و هویت نهادی) است، تمایز گروه با دیگر گروه ها؛^۱ و اگر موضوع «هویت اجتماعی» است، غیریت آن جامعه با دیگر جوامع.

دو - تعامل: افزون بر غیریت، تعامل و ارتباط با دیگران نیز به همین شکل در تعیین رمز هویت اثرگذار است؛ چراکه هویت با گسستن از دیگران به دست نمی آید. هویت، ساختنی و حفظ کردنی است و این مهم با تعامل حاصل می شود؛ البته تعامل همه جا به معنای تبعیت و همراهی نیست.^۲

سه - سیالیت: هویت، پدیده ای ثابت و تغییرناپذیر نیست، بلکه به مثابه پدیده ای سیال و چندوجهی، حاصل فرایند مستمر تاریخی است که تحت تأثیر شرایط محیطی همواره در حال تغییر است (قربانی، ۱۳۸۳: ۶۵). البته در این تغییرپذیری باید مراقب اصالت ها، جوهره های پاس داشتنی، ارزش های حاکم و جهت گیری های اسلامی بود.

چهار - اختیارمداری: تغییرپذیری هویت به معنای جبر تاریخی نیست؛ چه اینکه اندیشه های مارکسیستی بر این عقیده بودند. در اندیشه اسلامی، هم فرد سرنوشت خود را با اختیار رقم می زند به مقتضای آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری: ۳۰) و هم جامعه چنین است به مقتضای آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۳) و نیز آیه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا

۱. هویت حوزه و روحانیت از این قبیل است.

۲. این امر، اصلی راهبردی در تشخیص هویت حوزه و روحانیت است که در تبیین رابطه حوزه علمیه، جامعه و حکومت از آن بهره خواهیم برد.

كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ « (روم: ۴۱).

ج) خاستگاه هویت

هویت حاصل چیست؟ برخی پاسخ به این سؤال را در سه رویکرد صورت‌بندی کرده‌اند: جوهر‌گرایی، ساختارگرایی و نظریات گفتمانی.

در دیدگاه جوهر‌گرایانه ماهیت‌گرا، هویت‌ها همچون جوهرها ثابت و لایتغیر هستند. در این دیدگاه هر هویتی دو چهره دارد؛ چهره‌ای، ثابت و پایدار است و چهره‌ای که متغیر و سیال است. ساختارگرایان، هویت را برساخته اجتماعی می‌دانند که از جایی نیامده است و انسان‌ها نیز آن را در جایی کشف نکرده‌اند و به همین دلیل، در نظر این گروه، هویت ساخته و پرداخته شرایط اجتماعی انسان‌هاست. در نظریات گفتمانی، هویت‌ها دستاورد گفتمان‌ها زاده می‌شوند و شکل می‌گیرند و چون گفتمان‌ها سیال‌اند، هویت‌ها هم می‌توانند سیال، متغیر و دگرگون شوند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۸).

به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این سه رویکرد به‌تنهایی درست نباشد. نه فرد، گروه و جامعه را می‌توان از درون تهی کرد تا هر آنچه دارد، از شرایط یا گفتمان باشد و نه برعکس؛ اما مهم این است که در اندیشه اسلامی، جوهره اصلی هویت، فرهنگ و جوهر فرهنگ، آموزه‌های دینی است. شناخت، تعریف و فهم کارکرد هویت، درگرو شناخت ماهیت و کارکرد فرهنگ است و فرهنگ به‌معنای پروراندن و تعالی بخشیدن است. به‌طور کلی هویت‌ها، یا خاستگاه دینی دارند و آموزه‌های علمی و وحیانی در ایجاد آن نقش محوری ایفا می‌کنند و یا مادی هستند و آرمان‌ها، ارزش‌ها و غایات مصنوع بشری را مورد توجه قرار می‌دهند (رفیع‌پور، ۱۳۸۵: ۲۹۵). برخی با وجود پذیرش اینکه شناسه فرهنگی هر جامعه، وسیله تمایز آن از دیگر جوامع است، دین را یکی از عوامل هویت فرهنگی در کنار گذشته تاریخی، وطن و سرزمین، نیاکان، باورها، زبان، عقاید، اسطوره‌های مذهبی، حماسه‌ها، هنر و ادبیات کهن، نژاد، قومیت، و سپس قومی دانسته‌اند (روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۱۱۱)؛ اما به نظر نگارنده، با وجود تأثیر موارد یادشده در شکل‌گیری هویت فرهنگی، دین را در عرض دیگر عوامل نشانندن خطاست؛ بلکه دین، محور و اساس فرهنگ را تشکیل می‌دهد (پیروزمند، ۱۳۹۳: ۲۸۰). از نظر شهید مطهری نیز احساس ملیت یا وجدان جمعی در میان مردم زمانی متولد می‌شود که درد و طلب مشترکی در آن جمع به وجود آید. آن درد مشترک، درد از ظلم و تجاوز و استعمار و آن طلب مشترک، طلب عدالت و آزادی و حق‌پرستی است که در مذهب و جهان‌بینی اسلامی ریشه دارد (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۳۰).



از این رو «هویت دینی» اساس «هویت فرهنگی» و «هویت فرهنگی» اساس «هویت فردی»، گروه و اجتماعی» شمرده می‌شود.^۱

د) بحران هویت

آشفتگی یعنی سردرگمی، حیرت، بی‌نظمی و اگر چنین وضعیتی برای یک جمعیت، گروه یا ملت رخ دهد، آشفتگی در هویت جمعی یا ملی پدید می‌آید (خسروی، ۱۳۹۱: ۱۳۱). استمرار و تعمیق آشفتگی در هویت، سبب بحران هویت است. بحران هویت وقتی رخ می‌دهد که یک جامعه یا گروه، آنچه تاکنون و با اطمینان به عنوان «خود جمعی» اش پذیرفته است، تحت شرایط جدید قابل اعتماد و قابل پذیرش نباشد.

یکی از مسائل مهمی که در مهر و موم‌های بعد از انقلاب به شدت قابل مطالعه است، سرنوشت هویت ملی و هویت سازمانی و نهادی اجزای جامعه است. از یک طرف، بی‌شک انقلاب اسلامی با دمیدن هویت اسلامی و انقلابی، هویت اسلامی و ملی منکوب‌شده در دوران پهلوی را احیا و تقویت کرد و از طرف دیگر، با گسترش ابزارهای جهانی‌سازی، تلاش نوینی برای ایجاد بحران هویت در گروه‌های اجتماعی، از جمله جامعه و روحانیت آغاز شده است. زمانی که فرد، گروه یا جامعه از عناصر هویت‌ساز خویش آگاهی نداشته باشد یا وابستگی خود را به آنها از دست بدهد، با بحران هویتی مواجه می‌شود؛ یعنی عناصری همچون دین، فرهنگ، زبان، تاریخ، شخصیت‌های تاریخی و شاخص و میراث فرهنگی مکتوب و غیرمکتوب، ارزش و جایگاه خود را از دست داده باشد و عناصر جایگزین به جای آن شناخته نشده باشد.

یکی از مهم‌ترین عوامل بحران هویت، شرایط جدید زندگی ناشی از شرایط فضای دوجبهانی‌شده کنونی است؛ جهان واقعی و جهان مجازی؛ جهانی که گاه در بعضی زمینه‌ها از جهان واقعی پیشی گرفته است. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی که آزادترین محیطی است که بشر تا به امروز با آن مواجه بوده، منابع هویت‌ساز سنتی و معمول در جوامع را تضعیف کرده است (معمار و همکاران ۱۳۹۱: ص ۱۷۶). این موج، حوزه‌های علمیه را نیز تحت تأثیر قرار داده است؛ هرچند فرصت جدیدی برای گسترش حضور فرهنگی را نیز در اختیار آنها قرار می‌دهد.

۱. پذیرش این نظریه، وظیفه حوزه و روحانیت را در قبال هدایت هویتی محیط پیرامون خود، از جمله جامعه و حکومت مشخص می‌سازد. در ادامه به تبیین این معنا خواهیم پرداخت.



۳. هویت حوزه و روحانیت و نسبت آن با انقلابی‌گری

الف) وجود هویت جمعی در نهاد روحانیت

در بررسی هویت روحانیت، هویت فردی هر طلبه در قبال دیگران مهم است؛ اما مهم‌تر از آن «هویت جمعی روحانیت» است. برای فهم شدن واقعیت و اهمیت این هویت جمعی، باید توجه داشت که روحانیت یک سازمان نیست، بلکه یک نهاد است.

سازمان، هم در نوع وابستگی و عضویت افراد و هم در شکل مدیریت با نهاد تفاوت دارد. خانواده یک نمونه بارز از نهاد است. افراد خانواده استخدام نشده‌اند؛ ساعت کاری معین ندارند؛ بازنشستگی برای آنها معنا ندارد؛ هنجار مشترک، آنها را دور هم نگه می‌دارد؛ در انجام وظایف منتظر ابلاغ برنامه و حکم رسمی نیستند؛ عشق، محبت و آرمان مشترک، عامل پیوند و مسئولیت‌پذیری است و دیگر ویژگی‌هایی از این دست که معمولاً سازمان‌ها فاقد آن هستند.

مطالعه تاریخی رفتار روحانیت در قبال یکدیگر و در قبال جامعه، گواه وجود چنین ویژگی‌هایی است. از این رو، شایسته است روحانیت را یک نهاد برشماریم.^۱ همین امر نیز موجب مانایی و استمرار اثرگذاری بر محیط پیرامون شده است. دل‌بستگی، آرمان مشترک و نیز پذیرش هنجار (بایدها و نبایدهای) مشترک، شناسنامه و ویژگی‌های تمایزبخش روحانیت را تشکیل داده است؛ به گونه‌ای که افراد همواره هویت خود را در دل این هویت جمعی تعریف کرده‌اند؛ هر جا باشند و هر مسئولیتی پذیرفته باشند.

ب) «اقامه دین» خاستگاه هویت حوزه و روحانیت

مبدأ و معیار اصلی تمایزبخشی روحانیت، اتصال روشمند به منابع فهم دین در درون محیط حوزه علمیه و نمایندگی ابلاغ دین و پیش‌گامی در اقامه دین‌داری در محیط بیرون حوزه علمیه بوده است. اینکه روحانیت باید در فهم و ابلاغ دین برای انذار مرجعیت داشته باشد، همچنان مورد اتفاق است؛ آنچه باید بیش از پیش بر آن اهتمام ورزید، موضوع «اقامه دین» است.

«اقامه» یعنی برافراشتن، محقق کردن، فراگیر نمودن. در این صورت، فهمیدن و

۱. البته نهاد بودن روحانیت، منافاتی با این امر ندارد که برای مدیریت مطلوب در دوران تحصیل، سازمانی به نام «مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه» ایجاد شود. این مرکز، ناگزیر از قواعد سازمانی پیروی می‌کند - هرچند سازمان نیز می‌تواند جهادی باشد - اما تا به حال نخواست است ماهیت نهادی روحانیت را تضعیف نماید.

فهماندن معارف برحق اسلام لازم است؛ اما برای اقامه کافی نیست. علت عدم کفایت را در ادامه همین قسمت خواهیم پرداخت؛ اما پیش از آن، دلیل پذیرش «مسئولیت اقامه دین» چیست؟ به دلیل آنکه «العلماء ورثة الانبياء» و انبیا بنا به نص قرآن کریم، وظیفه اقامه قسط و عدل را نیز داشتند؛ بنا به آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). در مسیر اقامه قسط، به یقین مبارزه با طاغوت و الحاد اتفاق می‌افتد و این یعنی انقلابی‌گری.

در همین رابطه رهبری نیز در شرح اینکه علما وارث انبیا هستند، چنین فرموده است: «ما می‌گوییم "نحن ورثة الانبياء"؛ این وراثت انبیا چیست؟ مبارزه با همه آن چیزی است که مظهر آن عبارت است طاغوت، شرک، کفر، الحاد، فسق، فتنه. این وظیفه ماست. ما نمی‌توانیم آرام بنشینیم دل‌مان را خوش کنیم که ما چند تا مسئله گفتیم، با این تکلیف برداشته نمی‌شود» (خامنه‌ای، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۸).

نتیجه تعیین‌کننده مطلب فوق آن است که اگر حوزه‌های علمیه در شرایط کنونی - که انقلاب یک وضعیت تاریخی و استثنایی در اختیار اقامه دین‌داری قرار داده است - از مسئولیت اقامه دین شانه خالی کنند، با بحران هویت روبه‌رو خواهند شد. بنا به آنچه در «اصول هویت» ذکر شد، «غیریت، تعامل، سیالیت» و «اراده‌مداری» آینده هویت هر گروه و جامعه را ضمانت می‌نماید. کوتاهی روحانیت در این میدان، «غیریت» آن را به هم می‌زند؛ چون به تدریج حتی مرجعیت آن در فهم دین هم از بین می‌رود؛ «تعامل» آن تضعیف می‌شود، چون پاسخ‌گوی آنچه جامعه مؤمنان به آن نیاز دارد، نخواهد بود؛ «سیالیت» در هویت نخواهد داشت، چون با ابتلا به تحجر، از زمان خود عقب می‌ماند و متناسب با شرایط جدید، هویت‌سازی نمی‌کند؛ از اراده جمعی خود برای پیش‌برندگی هویتی استفاده نمی‌کند، چون اهمیت و الزامات حضور در میدان اقامه قسط و عدل را به اندازه کافی درک نکرده است.

ج) انقلابی‌گری، شرط اقامه دین و عامل حفظ و تقویت هویت روحانیت به باور نگارنده، ویژگی جامع و وحدت‌بخش تمام خصوصیات در انقلابی‌گری حوزه و روحانیت «پذیرش مسئولیت در اقامه دین» است.^۱ به نظر می‌رسد نگاه به موضوع از این

۱. بنابه توضیح پیش‌گفته، فهمیدن و فهماندن دین نیز شرط لازم، اما ناکافی برای اقامه دین شمرده می‌شود. از این‌رو، بخشی از روحانیت نیز که به این امر می‌پردازد، در مسیر اقامه دین قرار دارد.



دریچه، از اتقان علمی کافی برخوردار باشد و عامل تفاهم مهمی شمرده می‌شود. با توافق بر این امر، همه آنچه در انقلابی‌گری مدنظر است، تأمین می‌شود؛ ضمن اینکه از برداشت سطحی و صرفاً سیاسی از واژه «حوزه انقلابی» نیز پیش‌گیری می‌نماید. در ادامه به نمونه‌هایی از الزامات پذیرش مسئولیت اقامه دین می‌پردازیم که معنابخش حوزه انقلابی نیز به شمار می‌آید:

(۱) آشتی‌ناپذیری با جهان خواران: به نظر امام خمینی «روحانیت متعهد به خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه هستند و هرگز با آنها سر آشتی نداشته و نخواهند داشت» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱: ۹۰). «علمای اسلامی موظفاند با انحصارطلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده کثیری محروم و گرسنه باشند و در کنار آنها، ستمگران غارتگر و حرام‌خوار در ناز و نعمت به سر برند (همو، ۱۳۷۴، دفتر دهم: ۲۷۴).

(۲) زمان‌شناسی: «امروز اگر شما عالم هم باشید، بسیار باتقوا باشید، اما زمانتان را شناسید، آن وقت آسیب‌پذیر و کم‌فایده خواهید بود» (خامنه‌ای، ۳۰ بهمن ۱۳۷۰). یکی از آثار بصیرت، دشمن‌شناسی و آرام‌نگذاشتن دشمن است: «همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱: ۳۲۸).

(۳) ارائه نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلامی: به نظر امام خمینی مذهب اسلام، خود دارای نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که برای تمامی شئون فردی و اجتماعی قوانین خاصی وضع کرده است (همان، ۵: ۳۸۹). علت این ادعا آن است که ایشان معتقد بود اسلام برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی، اجتماعی، مادی و معنوی دخالت و نظارت دارد (همان: ۴۲).

(۴) هدایت سیاسی: امام خمینی هدایت سیاسی را - بنا به تعریفی که خود از سیاست می‌نمود - مختص انبیا و اولیا می‌دانست. «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، اینها را هدایت کند به طرف چیزی که صلاحشان است؛ این مختص انبیا و اولیاست» (همان، ج ۱۳: ۴۳۲). بنابراین، اگر روحانیت وارث انبیاست. نمی‌تواند از چنین سیاستی شانه خالی کند و دلیل پشتیبانی ناصحانه و عالمانه از حکومت نیز همین مسئله است.

(۵) سبک زندگی اسلامی: «به ما می‌گویند الگوی زندگی اسلامی را ارائه بدهید. چه کسی باید این کار را بکند. طبیعی است که حوزه باید در این جهت گام بردارد» (خامنه‌ای،

۷ آذر ۱۳۶۸). سبک زندگی اسلامی، سرنوشت الگوی پیشرفت، علوم انسانی موردنیاز و چپستی نظامات اسلامی را معین می‌کند. شاهد آن هستیم که تمدن غرب در فرایند جهانی‌سازی خود، توانسته است سبک زندگی غربی را صادر کند و از این طریق نفوذ فرهنگی خود را افزایش دهد. بخشی از ناهنجاری اجتماعی موجود، ناشی از همین به‌هم‌ریختگی سبک زندگی است. تغییر در موارد ذیل نمونه‌های هشداردهنده‌ای از این مورد است: الگوی تفریح و اوقات فراغت، سبد مصرف کالاها در خانواده، توزیع نقش‌ها در خانواده، چگونگی روابط با همسایگان، میزان تحمل و حوصله در برخورد با نامالایمات، اهتمام به صلح یا امر به معروف و نهی از منکر، موضوع تساوی جنسیتی، حجم وقت‌گذاری برای مطالعه یا برنامه‌های عبادی و نوع استفاده از فضای مجازی. براین‌اساس، تبیین و ترویج سبک زندگی اسلامی ایرانی، یکی از خدمات‌های مهم حوزه‌های علمیه به جامعه و جمهوری اسلامی و گامی مؤثر در اقامه اجتماعی دین است.

(۶) علوم انسانی - اسلامی: بسیاری از امور فوق درگرو تولید علوم انسانی - اسلامی است. علوم انسانی رایج، ماهیتاً با حرکت اسلامی و نظام اسلامی مخالف است و به همین دلیل، پرداختن به این مسئله، از پیش‌نیازهای ضروری اقامه اجتماعی دین در عصر حاضر شمرده می‌شود. «حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظف‌اند نظریات اسلامی را در این زمینه [مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت و غیره] از متون الهی بیرون بکشند» (همو، ۲۹ مهر ۱۳۸۹). بنابراین، انقلابی‌گری حوزه فقط به شعار و حرف نیست تا عده‌ای آن را برنتابند.

حاصل آنکه، انقلابی‌گری حوزه به مسئولیت‌پذیری در اقامه اجتماعی دین است و این مهم با ورود علمی و اقدام عملی در موارد فوق محقق می‌شود. حمایت سیاسی و معقول از حکومت یا پذیرش مسئولیت اجرایی در حد ضرورت، از همین منظر قابل توجیه است و تقلیل دادن انقلابی‌گری به این دو نیز به همین دلیل خطاست. حوزه انقلابی، حوزه‌ای است که پیش‌ران جهانی‌سازی و تمدن‌سازی اسلامی است؛ یعنی حوزه‌ای که هم پرستش اجتماعی را فهم می‌کند و هم جامعه را به سمت سازوکار و الزامات پرستش اجتماعی خدای متعال هدایت می‌نماید (پیروزمند، ۱۳۹۶) که البته ایجاد و حمایت از دولت اسلامی، یکی از الزامات آن است.

اگر مطلب فوق تصدیق شد، نتیجه بعدی، رابطه انقلابی‌گری با حفظ و تقویت هویت روحانیت است. معلوم شد که عامل مهم در این حفظ، و تقویت حفظ مرجعیت حوزه و



روحانیت در دین‌شناسی، پاسخ‌گویی به نیاز دینی جامعه اسلامی و اقدام در تحقق دین در مقیاس ملی و جهانی است. کناره‌گیری از این مسئولیت‌ها سبب حفظ احترام و اعتبار روحانیت نیست، بلکه باعث انزوا و بحران هویت است. رهبری در این باره فرموده است:

در اینجا یک مغالطه‌ای هست که باید به آن اشاره کنم. ممکن است بعضی بگویند اگر حوزه‌های علمیه وارد مسائل جهانی، مسائل سیاسی، مسائل چالشی نمی‌شدند، این قدر دشمن نمی‌داشتند و محترم‌تر از امروز بودند. این مغالطه است، هیچ جمعی، هیچ نهادی، هیچ مجموعه باارزشی به خاطر انزوا و کناره‌گیری و گوشه‌نشینی و خنثی حرکت کردن، هرگز در افکار عمومی، احترام‌برانگیز نبوده است. بعد از این هم نخواهد بود (خامنه‌ای، ۲۹ مهر ۱۳۸۹).

(۷) حریت همراه با مسئولیت‌پذیری: حوزه انقلابی، نه بله‌قربان‌گوی مدیران اجرایی و نه مسئولیت‌گریز از حمایت و ایفای نقش متناسب در خدمت به جمهوری اسلامی است. امام و مقام معظم رهبری بر استقلال حوزه‌های علمیه از دولت اصرار دارند؛ در مقابل، روحانیت نیز باید توان خود را در برداشتن موانع عزت و اقتدار اسلامی و به‌ویژه حمایت و اجابت دعوت ولی امر مسلمین به کار بندند. القای منافات «استقلال حوزه» و «مشارکت آن در حل مشکلات حاکمیت»، نه به نفع تقویت حوزه‌های علمیه است و نه به نفع اسلامیت هرچه بیشتر جامعه.

(۸) جهانی‌اندیشی: پیام و ظرفیت اسلام، جهانی است و این مستلزم جهانی‌اندیشی روحانیت در مقام مروج اسلام است. جهانی‌اندیشی فقط به این نیست که شبکه‌هایی برای پاسخ به شبهات اعتقادی و فرهنگی یا ارائه معارف اسلامی به بیرون مرزها ایجاد شود. گرچه این اقدام نیز لازم و مؤثر است، افزون بر این باید مجاری نفوذ و گسترش سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جاهلیت نوین را شناخت و شجاعانه در قبال آن اعلام موضع نمود و به مقابله علمی و عملی با آن پرداخت. به یقین یکی از اقدامات ضروری برای جهانی شدن و جهانی ماندن، تشکیل حکومت است. از این منظر اندیش و اهمیت جمهوری اسلامی برای اقامه جهانی اسلام قابل کتمان نیست.

(۹) هوشمندی در تفکیک دوست و دشمن در حوزه علمیه: از یک زاویه، جریان‌های

فعال و مؤثر حوزه و روحانیت را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- گروهی که با پذیرش پیوند دین و سیاست به دنبال فهم و تحقق اسلام اجتماعی بوده و هستند و در عین حال منفعل از مظاهر جاهلیت مدرن نیستند و همین امر عامل همراهی آنها با معمار کبیر انقلاب اسلامی و جانشین ایشان بوده است.

- گروهی که اسلام سیاسی را بر نمی‌تابند و نقش حوزه‌های علمیه را با قبل انقلاب متفاوت نمی‌بینند. اینان آخوند باسواد و موفق را نیز با همان معیار معرفی می‌کنند و از این‌رو، با امام و انقلاب همراهی نکردند و همراهی دیگران را نیز عامل وابستگی و تضعیف حوزه و روحانیت می‌پنداشتند.
- گروهی که ضرورت تعامل حوزه را با شرایط نوپدید تمدنی و سیاسی پذیرفته‌اند، اما در این مواجهه، بن‌مایه تفکر سکولار را در عرصه مدیریت اجتماعی و حکمرانی پذیرفته‌اند. از این‌رو، نه تنها دنبال تولید نسخه اسلامی حکمرانی و پیشرفت نیستند، بلکه باز شدن دروازه‌های حوزه علمیه را بر دانش‌های نوین، راه حل پیشرفت روحانیت برمی‌شمارند.^۱

این گروه‌بندی، زمینه انشقاق و بلکه ستیز داخلی را در روحانیت فراهم آورده، مرز دوست و دشمن حوزه را به هم ریخته است.

حوزه انقلابی هم‌زمان هم درد دین و کارآمدی دارد، هم دغدغه حجیت در نسبت دادن به اسلام و به صحنه زندگی آمدن کلام الهی دارد، هم با انحرافات و افراد منحرف برخورد می‌کند و هم ظرفیت‌های هرچند ناقص را به خود پیوند می‌دهد. به همین دلیل، روحانیت انقلابی دنبال دشمن‌تراشی و تنگ‌نظری در انقلابی دانستن دیگران نیست. روحانیت انقلابی با سعه صدر و دوراندیشی، هوشمندی این را دارد که از گروه دوم جذب حداکثری داشته باشد و گروه سوم را ارشاد حداکثری کند و در عین حال با هر انحراف فکری با قوت برخورد نماید.

(۱۰) پیگیری آرمان‌های انقلابی با اخلاق و منطق: ممکن است برخی به غلط روحانیت انقلابی را توجیه‌گر چشم‌پسته صاحبان قدرت یا تجمیل‌کننده حرف خود با تکیه بر ابزار قدرت سیاسی معرفی کنند؛ گروهی احساساتی، پرخاشگر و بی‌منطق که به راحتی علیه بزرگان خود موضع می‌گیرند. اما چنین نیست و نباید باشد. اخلاق و منطق برخاسته از ایمان و دوراندیشی، پیش‌نیاز انقلابی‌گری، به‌ویژه در حوزه علمیه است، بی‌شک اقلان حداکثری همراه با ادب، شرط مانایی و افزایش نفوذپذیری حوزه انقلابی است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در کلام گهرباری فرمود: «الظفر بالحزم باجاله الراي؛ پیروزی در دوراندیشی و دوراندیشی در به کار بستن درست اندیشه است» (نهج البلاغه، حکمت ۴۸).

۱. باید توجه داشت سه گروه یادشده در درون روحانیت، خارج از محیط حوزه و روحانیت نیز امتداد بیرونی دارند.



موارد پیش گفته، هم بیانگر مهم‌ترین ویژگی‌های حوزه انقلابی، و هم روشنگر شرایط لازم برای اقامه اجتماعی اسلام بود که گواه پیوند ناگسستنی پذیرش مسئولیت اقامه و انقلابی‌گری حوزه و روحانیت است.

۴. مهم‌ترین اقدامات هویت‌ساز در حوزه انقلابی

الف) تربیت نیروی تراز انقلاب

نیرویی که می‌خواهد در این جبهه فعالیت کند، باید قدرت فهم روشمند از منابع دین را داشته باشد؛ منتها در مقیاسی وسیع‌تر. اگر قبلاً حکم به طهارت و نجاست را می‌توانست از منابع دین به دست آورد، حج و صوم و صلاة را می‌توانست به دست آورد، حتی جهاد و امر به معروف را می‌توانست به دست آورد، اکنون باید حکم نظام‌سازی و حکم نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به دست آورد. باید بتواند در خصوص الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی موضع‌گیری کند. فردی که می‌خواهد در قرن ۲۱ و بعد از گذشت حدود چهار دهه از انقلاب اسلامی طلبه تراز انقلاب باشد، نمی‌تواند درباره فهم سبک زندگی و موضع اسلام درباره آن هیچ نظریه‌ای نداشته باشد. افزون بر تربیت یک فرد، باید درباره «نظام تربیتی» هم نظر داشته باشد. درباره روابط سیاسی نظام اسلامی در تعاملات جهانی ورود داشته باشد. همچنین درباره موضع دین راجع به مهندسی فرهنگی جامعه نظر دهد؛ زیرا مهندسی فرهنگی جامعه، موضوعی کاملاً فرهنگی و به شدت اثرگذار است. حوزه انقلابی باید فردی را پرورش دهد که قدرت مدیریت دانش را در حوزه علوم انسانی داشته باشد. این قدرت از فهم روشمند دین، مبانی علم، غایات علم و روش علم به دست می‌آید. «بیان حقایق دین و آدم‌سازی کار دولت نیست؛ کار حوزه‌های علمیه است» (خامنه‌ای، ۲ اردیبهشت ۱۳۷۷).

ب) بازخوانی و تکامل نظام آموزشی و پژوهشی حوزه

اگر درباره مأموریت روحانیت، بازخوانی انجام گرفت و پذیرفته شد مقیاس دین‌داری تغییر یافته و حوزه علمیه درباره این مقیاس از دین‌داری (اقامه اجتماعی دین) مسئولیت قبول می‌کند و خود را کنار نمی‌کشد، الزامات آموزشی آن چیست؟ پیش از این ترسیم الزامات آموزشی، باید الزامات پژوهشی آن را تعیین کرد.

باید علومی آموزش داده شود که مجتهدانی تراز و کم‌نظیر درباره آنها هزاران ساعت فکر و بحث کرده‌اند و متونی را نگاشته‌اند؛ متونی در استحکام علمی مشابه رسائل و مکاسب شیخ انصاری. پس در تربیت علمی، اساس، آموزش است و آموزش بدون تولید

علم و پژوهش محقق نمی‌شود و اگر محقق شود، ضعیف است.

این نیازمندی که در ارتقای نقش آفرینی حوزه علمیه مطرح شد، پیش از اینکه به آموزش برسد، باید متوجه پژوهشگران و فضایی حوزه شود. روحانیت باید درباره این موضوعات بیندیشند و درباره آنها تحقیق کنند. باید به خود اجازه گفتن و شنیدن حرف‌های متنوع را بدهند؛ البته با حفظ جهت‌گیری یادشده. حتی در حوزه علوم عقلی نیز نباید توقف در یک حرف داشته باشند. فلسفه ملاصدرا را نهایت فلسفه دانستن و نقد آن را موجب تزلزل علوم عقلی و اعتقادات مردم برشمردن، مانع رشد علمی خواهد بود. همچنین فقه شیخ انصاری را نهایت فقه دانستن، مانع رشد و پویایی آن خواهد بود. سیره علما در طول تاریخ آن بوده که شاگردان، مراجع و مجتهدان به ایشان تعریض می‌زدند و این میراث سلف است که سبب بالندگی دانش در حوزه‌های علمیه شده است. «در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی، در زمینه‌های مختلف، ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شوند و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد و این مهم، شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل، ضروری است و همین‌جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ۱۷۶).

البته علما از گذشته به‌درستی درباره مطلب مهمی دغدغه داشته‌اند و آن، مسئله قاعده‌مند و روشمندی در انتساب به دین است. منظور، حفظ آن بنیان‌ها و استواری‌های اجتهاد و فقاہت و به تعبیر جامع‌تر، فهم از دین است که باید حفظ شود.

حال چه در پژوهش و چه در آموزش، چه تکاملی باید روی دهد؟ لازم است همان مطالبی که در مسئولیت‌پذیری جدید حوزه بیان شد، در حوزه‌های مختلف دانشی نشر یابد؛ یعنی اگر بخواهیم فقه و فلسفه و کلام یا اخلاق و عرفان حوزه تمدن‌ساز باشد، باید بدانیم چه قدم‌های جدیدی لازم است برداشته شود.^۱

ج) بهینه ارتباط با مردم در سطح فرهنگ عمومی و فرهنگ تخصصی

حوزه باید بتواند ارتباط با مردم را در دو سطح فرهنگ عمومی و فرهنگ تخصصی

۱. نگارنده مطلوبیت‌ها را در نظام پژوهش، آموزش و تبلیغ حوزه، در کتاب تحول حوزه و روحانیت گذشته و حال (ص ۱۲۸-۱۵۴) توضیح داده است.



استمرار دهد. در شکل سنتی، ارتباط حوزه علمیه در مقیاس فرهنگ عمومی از طریق ارتباط مستقیم با مردم است. ارتباط با هرکدام از دو سطح فرهنگ عمومی و فرهنگ تخصصی از سوی حوزه، برخی ابزارها و مجاری داشته و دارد. این مجاری متناسب با شرایط امروز تغییراتی کرده و ظرفیت‌های جدیدی در آن ایجاد شده است. حوزه گذشته بیشتر در بخش فرهنگ عمومی عمل می‌کرد و در فضای فرهنگ عمومی هم از طریق ارتباط چهره به چهره با مردم در اثرگذاری فرهنگی می‌کوشید. این ارتباط چهره به چهره همچنان ضرورت دارد و باید در تقویت آن اهتمام ورزید.^۱

درعین حال که باید این بخش همچنان باقوت ادامه یابد، لازم است توجه شود که هم در عرصه فرهنگ عمومی، ابزارهای فرهنگی فراوانی در اختیار حوزه قرار دارد و باید از آنها استفاده بهینه شود و هم حضور روحانیت در جریان‌سازی اجتماعی، فقط از طریق حضور در عرصه فرهنگ عمومی نیست، بلکه حضور در عرصه «فرهنگ تخصصی» نیز طریق دیگری در جریان‌سازی است.

در حوزه فرهنگ عمومی با پدیده‌ای به نام رسانه‌ها و به‌ویژه رسانه‌های نوپدید مواجه هستیم. طبیعتاً رسانه‌ها و کیفیت حضور در آنها، مسئله‌ای بسیار اثرگذار است. وقتی صحبت از رسانه و استفاده از آن برای ارتباط با مردم به میان می‌آید، نباید همه توجه به نوشته شدن مقالات یا حضور در صداوسیما و سخنرانی در مناسبت‌ها ختم شود، بلکه فضاهای اثرگذار همچون شبکه‌های اجتماعی و اثرگذاری ناپایداری فرهنگی، سیاسی و اجتماعی فوق‌العاده آنها را نیز باید ملاحظه نمود. اینکه چگونه می‌توان در میدان شبکه‌های اجتماعی مستقیم یا غیرمستقیم ورود پیدا کرد، مسئله‌ای بسیار گسترده است.

قدم دیگر عرصه هنر است؛ یعنی تولید هنر دینی و هنر فاخر اسلامی. غرض از حضور در عرصه هنر این نیست که روحانیت، مجسمه‌ساز، هنرپیشه و نقاش شود. آیا روحانیت می‌تواند مرزها، معیارها و پیش‌ران‌های هنر دینی را تولید کند یا نمی‌تواند؟ اگر یک روحانی اندیشه دینی را در یک کتاب بنویسد، مخاطبان بیشتری خواهد داشت یا اینکه بتواند اندیشه خود را در عرصه هنر و مثلاً هنر فیلم و سینما وارد کند؟

۱. به نظر می‌آید بعد از انقلاب به دلیل ورود بخشی از روحانیت در مسندهای اجرایی، ارتباط با مردم از طریق رسانه‌ها میسر گردید و همین امر موجب شد ارتباط چهره به چهره در بعضی موارد و در بخش‌هایی تضعیف شود. این در حالی است که تأثیری که در ارتباط چهره به چهره وجود دارد، در شکل‌های غیرمستقیم وجود ندارد.

در حال حاضر در عرصه فرهنگ تخصصی، تعداد روحانیانی که به علوم دانشگاهی آشنا هستند در مقایسه با سه دهه پیش، دست کم ده - و شاید دهها - برابر شده است؛ البته می‌توان کیفیت حضور و ورود ایشان را بازبینی و آن را بهینه کرد. راه تحول‌آفرینی در علوم از سوی روحانیت، این نیست که روحانیان، علوم دانشگاهی و مدارک تحصیلی آن را به دست آورند و در نهایت، به تدریس آن علوم بپردازند. گرچه این امر در حد خود، لازم است؛ لیکن اگر حوزه‌های علمیه در حوزه مدیریت دانش در موضعی باشند که امکان جریان دین در نظریه‌های علمی را فراهم کند، می‌توانند این نیاز را پاسخ دهند.

اگر حوزه علمیه بتواند در ارتباط با جامعه تخصصی و در رشته‌های مختلف، افرادی را تربیت کند که بتوانند چنین نقشی را ایفا کنند، جریان‌سازی در حوزه دانش تخصصی و فرهنگ تخصصی جامعه رخ خواهد داد و از طریق فرهنگ تخصصی، به صورت غیرمستقیم بر فرهنگ عمومی جامعه نیز اثر می‌گذارد.

د) پیش‌گامی در تمدن‌سازی اسلامی

گفتیم که دفاع سیاسی کورکورانه، انقلابی‌گری نیست، بلکه حوزه انقلابی باید به دنبال اقامه اجتماعی در مقیاس جهانی بوده، بتواند مسائل تمدن‌سازی اسلامی را در دنیا پاسخ‌گو باشد. «فقه» و «فلسفه» (دستگاه عقلانی) با بالندگی خود برای تمدن‌سازی آماده شوند و باید «دانش اخلاقی» متناسب با حکومت جهانی از سوی حوزه‌های علمیه تبیین شود و تحقق یابد (پیروزمند، ۱۳۹۱: ۶۷-۹۰).

امروزه تفکر شیعی وارد رقابت تمدنی شده است و مبانی فکری انقلاب اسلامی، بقای نظام‌های مادی را تهدید می‌کند. این امر مسئولیت حوزه انقلابی را در پاسخ‌گویی به این نیاز دوچندان کرده است. ریشه بی‌تفاوتی بخشی از حوزه به انقلاب اسلامی آن است که برخی در قبال تمدن‌سازی نوین، مسئولیتی برای خود احساس نمی‌کنند و فهم و انتشار واجبات و محرّمات تکلیفی و رفتاری را کافی می‌دانند.

حوزه انقلابی، حوزه تمدن‌ساز است. ضروری است حوزه‌ها بیش از پیش الزامات ورود خود را به تمدن‌سازی فهم نموده، باور کنند همراه با حفظ و استمرار ارزش‌های گذشته، حوزه علمیه و روحانیت برای بالندگی خود نیازمند تحول است. تحول به معنای نادیده گرفتن علوم و رویه‌های گذشته نیست، بلکه به معنای گشودن افق‌های جدید در مرزهای دانش و در میدان حضور و نفوذ است.





تمدن‌سازی به معنای ایجاد محیط زیست عینی به دست بشر برای ارضای هرچه بیشتر نیازهای فردی و اجتماعی اوست و تمدن اسلامی زمانی اتفاق می‌افتد که نیازها بر محور فرهنگ اسلامی تعریف شده باشد و ابزارهای ارضای نیاز نیز با فرهنگ اسلامی تناسب داشته باشد. ساختن تمدنی مبتنی بر فرهنگ، مستلزم جریان بخشی فرهنگ در دانش‌ها (مفاهیم)، ساختارها و محصولات است. تنها در این صورت است که تمدن اسلامی ابعاد جهانی به خود می‌گیرد (همو، ۱۳۸۹: ۱۸۳).

براین اساس، پیشگامی حوزه‌های علمیه در تمدن‌سازی، به معنای تضمین اسلامیت دانش‌ها، ساختارها و محصولات مورد نیاز جامعه است که اسلامیت ساختارهای سیاسی، تنها یکی از اجزای این مشارکت به شمار می‌آید.

۵. نتیجه

در بررسی «فضا، اصول و خاستگاه هویت» بیان شد که هویت‌شناسی، موجب خودآگاهی است و از اصولی همچون غیریت، تعامل، سیالیت و اختیارمداری پیروی می‌کند. خاستگاه اصلی هویت، فرهنگ و ریشه فرهنگ در جامعه اسلامی، آموزه‌های اسلامی است. از این رو، دین‌عاملی در عرض دیگر عوامل برای هویت‌سازی به شمار نمی‌آید. در مواجهه تمدنی انقلاب اسلامی و تمدن غرب، بحران هویت، جوامع اسلامی و حوزه‌های علمیه را تهدید می‌کند و انقلابی‌گری راه حل پیشگیری و درمان آن است.

در بررسی «هویت حوزه و روحانیت و نسبت آن با انقلابی‌گری» ذکر شد که روحانیت، نهادی است دارای هویت جمعی و از آنجاکه «پذیرش مسئولیت در اقامه دین» وظیفه فهم و نشر اسلام را نیز در دل خود دارد، خاستگاه اصلی هویت حوزه و روحانیت را تشکیل می‌دهد. توجه به این امر، عاملی مهم در تفاهم و توافق بر «ضرورت و چیستی حوزه انقلابی» است؛ چراکه توجه شد پذیرش مشارکت در اقامه اجتماعی اسلام، از جمله مستلزم دارا بودن ویژگی‌های زیر است:

- آشتی‌ناپذیری با جهان‌خواران؛
- زمان‌شناسی و موضعگیری؛
- ارائه نظامات اجتماعی مبتنی بر اسلام؛
- هدایت سیاسی مردم؛
- تبیین و ترویج سبک زندگی اسلامی؛
- تولید علوم انسانی اسلامی؛

- حریت همراه با مسئولیت‌پذیری در قبال حاکمیت و حاکم اسلامی؛
 - جهانی‌اندیشی؛
 - هوشمندی در تفکیک دوستان و دشمنان حوزه علمیه؛
 - پیگیری آرمان‌های انقلابی با اخلاق و منطق.
- در ترسیم مهم‌ترین اقدامات هویت‌ساز در حوزه انقلابی نیز موارد زیر برشمرده شد:
- تربیت نیروی انسانی تراز انقلاب؛
- تکامل نظام پژوهشی و آموزشی؛
 - بهینه کردن ارتباط با مردم در سطح فرهنگ عمومی؛
 - ارتقا و اثرگذاری در فرهنگ تخصصی؛
 - پیش‌گامی در ارائه نرم‌افزار دستیابی به تمدن نوین اسلامی.

پایان سخن اینکه، حوزه مسئول اصلی تشخیص اسلامیت است و حوزه انقلابی، تا هر جا که اسلامیت امتداد پیدا می‌کند، با شجاعت و قاعده‌مندی، مسئولیت علمی و عملی می‌پذیرد و از این طریق، هم برای خود و هم برای جامعه اسلامی هویت‌ساز می‌شود و جدا نیفتادن از جنبه سیاسی حکومت، تنها بخشی از این مأموریت است.

براین اساس، انقلابی‌گری، رکن هویت‌بخش حوزه و روحانیت است؛ نه صرفاً یک فضیلت، که اگر باشد، بهتر است یا اینکه اگر بخش عمده‌ای از حوزه نیز انقلابی نبود، ضروری به انجام مأموریت علمی و عملی حوزه و روحانیت نمی‌زند. بنابراین، اگر روحانیت وارث انبیاست، باید به اقامه قسط و عدل اهتمام ورزد و تشکیل و پاسداشت حکومت اسلامی، یکی از فروعات آن است؛ درغیراین‌صورت، باید در انتظار آشفستگی و بحران هویت، ابتدا در حوزه و روحانیت و بعد در جامعه اسلامی بود.

منابع

- قرآن کریم.
- اشرفی، اکبر (۱۳۸۷) «مسئله هویت ایرانی در ایران معاصر»، *مطالعات سیاسی*، ش ۱.
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۲)، *تحول حوزه علمیه و روحانیت در گذشته و حال*، قم: کتاب فردا.
- _____ (۱۳۹۳)، *مناسبات دین و فرهنگ*، قم: نشر معارف.
- _____ (۱۳۹۶)، «*مهندسه حوزه انقلابی*»، *خردنامه*، ویژه‌نامه نوروز.
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری:
<http://www.leader.ir/fa>
- تاجیک محمدرضا (۱۳۷۹)، *فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها (میزگرد)*، فصلنامه *مطالعات ملی*، شماره ۴.
- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۴)، *نرم افزار حدیث ولایت؛ مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای؛ قم: خدمات فرهنگی نور*.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۱)، *هویت و امنیت نگاهی راهبردی به مؤلفه‌های هویت‌ساز*، ماهنامه *مطالعات هویتی*، سال اول، شماره ۶.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۷۴)، *تبیان*، دفتر دهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۵)، *آناتومی جامعه*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۹)، *زمینه فرهنگ شناسی*، تهران: انتشارات عطار.
- قربانی، قدرت الله (۱۳۸۳)، «*هویت ملی از دیدگاه استاد مطهری*»، فصلنامه *مطالعات ملی*، سال ۵، شماره ۲.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۹)، *اصول کافی*، ج ۱، تهران: علمیه اسلامیة.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *جامعه و تاریخ*، تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۵۰)، *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر.

